



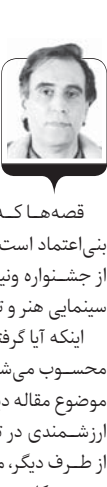
بهتان شیربانی

نام شمس لنگرودی مدتی است با سینما گره خورده؛ شاعری که در سالیان دور، در کنار سرودن شعر، به سراغ شناخت سینما هم رفت و دوره‌های آموزش بازیگری را سپری کرد. لنگرودی معتقد است اگرچه دنیای شعر و سینما در ظاهر با هم فاصله دارند و شاعر درواقع با کلمه بازی می‌کند و کلمه را از کاربرد روزمره جدا کرده و با ترکیب و بازی با کلمات دیگر، معنا و جلوه دیگری به آنها می‌بخشد. اما همه هنرها، نوعی بازی در مقابل بازی زندگی هستند. شاعر با کلمه بازی می‌کند. نقاش با رنگ و خطاط با حروف. اما درعین حال باور دارد که تا به امروز بیشتر شعرش به بازی کمک کرده است و تصویری از اینکه در آینده این مسیر معکوس خواهد شد یا خیر؟ ندارد. سال گذشته بود که شمس لنگرودی به‌دلیل حضورش در فیلم سینمایی« احتمال باران اسیدی، بهتان صناعی‌ها، از سوی منتقدان و اهالی رسانه تحسین شد و به‌نوعی اولین فیلم از او بود که برای طیف بیشتری از مخاطبان اکران شد اما به فاصله یک‌سال پیش از آن لنگرودی تجربه حضور مقابل دوربین یک کارگردان جوان را پشت سر گذاشت. تارا اودادی، کارگردان جوانی است که در نخستین تجربه ساخت فیلم بلند خود به سراغ فیلم‌نامه‌ای از ماهان حیدری که اقتباسی از نمایش‌نامه «پنجری» دورنمات است، رفت و پنج شخصیت مرد را در موقعیتی عجیب به تصویر کشید. « پنج تا پنج» بدون شک برای شمس لنگرودی تجربه منحصربه‌فردی است چراکه در این فیلم مقابل رضا کیانیان، دوست دیرینه‌اش، ایفای نقش کرده است و اساسا از ابتدا با تکیه بر تجربه و شناخت رضا کیانیان از فضای سینما، حضور در این فیلم را پذیرفته است. « پنج تا پنج» این روزها در سینماهای هنر و تجربه اکران می‌شود؛ فیلمی که قطعا حضور متفاوتی

برای شمس لنگرودی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد حضور در سینما برای شمس لنگرودی به مرور جایگاه مشخص‌تری پیدا می‌کند، همان‌طور که طبق گفته خودش از ابتدا نیز به‌عنوان یک شاعر قدم در سینما گذاشته است، طبعاً از این پس نیز باید شاهد آثار بیشتری از او باشیم. او در همین ابتدای ورودش به عالم سینما، قدم‌هایش را آهسته و پیوسته طی می‌کند و طبیعی است که شیوه متفاوتی را نیز برای حضورش ترسیم کند چنانچه تا حد ممکن تلاش می‌کند از حواشی سینما دوری کند و به اصل مطلب بپردازد. شمس لنگرودی در گفت‌وگو با « شرق» از تجربه حضورش در فیلم سینمایی« پنج تا پنج» و همراهی با یک کارگردان جوان براین‌ام گفت که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم:

❧ «پنج تا پنج» بعد از وقفه‌ای تقریباً دوساله راهی سینماها شده است؛ فیلمی که به‌نوعی نخستین تجربه حضور شما در سینما، بعد از سال‌ها دوری از آن بود. چه چیزی شمس لنگرودی را مجاب کرد تا در این فیلم ایفای نقش کند؟

اولین فیلمم نبود. اولین فیلمم «فلامینگوی شماره۱۳» به کارگردانی حمید علیقلیان بود که هنوز اکران نشده. اما در مورد این فیلم، نخستین دلیل من حضور رضا کیانیان، دوست دیرینه‌ام بود که به پیشنهادش پاسخ مثبت دادم. به سلیقه‌اش اعتماد کردم و خوشحالم که در کنارش به‌عنوان بازیگر حضور داشتم. نکته دوم، فیلم‌نامه نکاتی داشت که مسئله من نیز هست که یکی از آنها تم فلسفی است. نکته فیلم‌نامه برای من این بود که هر آدمی اگر در کنج قرار بگیرد و قرار باشد اعترافی درباره زندگی‌اش بکند، حتما جایی گناهی مرتکب شده است و این برایم جذاب بود. با خواندن این فیلم‌نامه به یاد این شعر اریش فرید افتادم که «چچها شوخی شوخی به قورباغه‌ها سگ زدند و قورباغه‌ها جدی جدی می‌میرند...». در این فیلم می‌بینیم که فردی خیلی اتفاقی وارد خانه چند نفر می‌شود و قرار یک بازی با هم می‌گذارند. اما اتفاقاتی برای او رقم می‌خورد و او ناخواسته وادار به اعتراف گناهانش می‌شود که



محسن خیمهدوز

قصه‌ها که آخرین ساخته بحث‌انگیز رخشان بنی‌اعتماد است و توانسته جایزه بهترین فیلم‌نامه را نیز از جشنواره ونیز دریافت کند، سرانجام به همت گروه سینمایی هنر و تجربه، به اکران درآمد. اینکه آیا گرفتن جایزه از جشنواره‌ها امتیازی هنری محسوب می‌شود یا نه، بحثی مستقل است که می‌تواند موضوع مقاله دیگری باشد، زیرا از یک طرف فیلم‌های ارزشمندی در تاریخ بودند که جایزه دریافت نکردند و از طرف دیگر، میل به جایزه‌گیری در فیلم‌سازان جوان، منجر به کاهش ارزش زیباشناختی آثار آنها شده است؛ انگیزه‌ای که در نسل‌های پیشین وجود نداشت.
بالین‌حال، حضور در مجامع مدنی جهانی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت؛ به‌ویژه آنکه کارهای نه‌چندان ارزشمند هنری شانس حضور چندانی در تورنمنت‌های بین‌المللی هنری ندارند و از این منظر البته جایزه‌گرفتن اثر هنری قابل‌توجه و یانگتر بخشی از ارزش هنری آثار آنها است.

اما صرف‌نظر از اینکه با دریافت جایزه از جشنواره‌ها موافق باشیم، یا نباشیم، نقد درونی اثر در جای خود واجد اهمیتی است که تأثیری از بردن یا نبردن جایزه، نمی‌پذیرد. البته اثر هنری وابسته به شرایط تولید آن هم هست، به‌طوری‌که هرچه شرایط تولید اثر هنری سخت‌تر می‌برد، تا برخلاف باور غلط و رایج، کیفیت اثر را افزایش نمی‌دهد، بلکه باعث نزول کیفیت آن هم می‌شود. (اینکه گفته می‌شود هنرمندان در شرایط سخت، آثار باارزش آفرینند، به این معنا نیست که عاَمدا و ابلهانه شرایط را سخت کنیم تا اثر هنری ارزشمند آفریده شود!). فیلم قصه‌ها در شرایط بدی تولید شد؛ در شرایطی که هم مدیران نالاییک در مسند امور سینمایی بودند و هم اینکه فیلم، بدون پروانه ساخت برای فیلم بلند ساخته شد (فقط برای راهیای از چاله بوروکراسی زمان ساختِ فیلم). قصه‌ها به‌این‌ترتیب، با پروانه ساخت فیلم کوتاه و حتی با توجیه ساخت فیلم ویدئویی، کار ساخت خود را آغاز کرد تا توانست سرانجام، آن را روی پرده عرض و به‌عنوان فیلم بلند، نمایش دهد. به‌این‌ترتیب، نقد

شمس لنگرودی بازیگر«پنج تا پنج»:

بازیگری شغل دوم نیست



بهتان شیربانی

خودش هم وحشت می‌کند. در این فیلم با گروه خوبی همراه بودم و خاطره‌های خوبی از بازی در این فیلم دارم.

❧ فیلم‌نامه فیلم، اقتباسی از نمایش‌نامه «پنجری» دورنمات است. فکر می‌کنید قصه توانسته در شمالیل ایرانی و در قالب فیلم‌نامه منظورش را درست منتقل کند؟

به‌نظر نمی‌رسد قصد آقای حیدری، نویسنده فیلم‌نامه، همان اهداف دورنمات بوده. او گرته‌ای از پنجری گرفته و قصدش یک بازی فانتزیک از ماجرا بوده. این فیلم اصلا تلخی نگاه دورنمات را ندارد.

❧ آیا در این فیلم هیچ پیش آمد که نظری مخالف کارگردان با نویسنده داشته باشید یا در مورد قصه، ایده‌ای در ذهن داشته باشید که در اثر تأثیری داشته باشد؟

بله، گاهی نظری داشتم اما دخالتی نکردم.

❧ یکی از نکات قابل‌تأمل فیلم، حضور پنج شخصیت مرد مقابل دوربین یک کارگردان زن است. تارا اودادی با ساخت این فیلم رویکردی حرفه‌ای را در سینما آغاز کرد. نحوه تعامل با این کارگردان جوان چطور بود؟

کار با خانم اودادی بسیار آرام و بی‌تشن بود. او مدعی نیست. کمتر با هم بر سر چگونگی ارائه شخصیت گفت‌وگو می‌کردیم اما تضادی هم وجود نداشت. پیش از این نیز تأکید کردم که معمولا من کارگردان‌ها را دوگونه می‌بینم؛ گروهی که تأکید دارند بازیگر باید هرآنچه را که در فیلم‌نامه وجود دارد مویموا اجرا کند. که به‌نظر من این شیوه، خلایق را از بازیگری می‌گیرد و شیوه دوم به این‌گونه است که همه‌چیز برحسب تعامل بین کارگردان و بازیگر پیش برود که طبعاً شیوه دوم چیزی است که من از آن استقبال می‌کنم.

❧ البته برای شما که همیشه علاقه‌مند به شیوه بازی استانیسلاوسکی هستید، طبعاً این تعامل بهتر پاسخ می‌دهد؟

زمانی که در کلاس‌های آناهیتا، دوره آموزش بازیگری می‌دیدم، بین بچه‌های کلاس بین دو شیوه بازی استانیسلاوسکی و برشت اختلاف‌نظر وجود داشت.

سینمای ایران

همان زمان هم معتقد بودم که بازیگر باید دچار اغراق در بازی نشود و بدون فریادزدن طوری در نقش فرو برود که مخاطب نقش را باور کند. شاید شیوه‌ای که من به آن اعتقاد دارم شیوه بینابینی است.

❧ خاطرم هست یک‌بار که با هم درباره تفاوت شعر و سینما صحبت کردیم گفتید که شعر اساسا امری فردی است و ذات سینما هنری جمعی است و اینکه ممکن است این دو در ظاهر تفاوت‌هایی بسیار با هم داشته باشند. برای شما که سال‌های بسیاری را در عرصه شعر سپری کرده‌اید شاید همراه‌شدن با سینماگران باعث شود از دنیای فردی کمی دور شوید.به نکته خوبی هم در صحبت‌های پیشین اشاره کردید و آن حواشی سینما بود که تصور می‌کنم پیش از پیش با این تنهایی در تضاد باشد....

زمانی که نوجوان بودم و شعرگفتن را آغاز کرده بودم، پدرم نصیحتی به من کرد. او گفت چشمه قصد ندارد که اطرافش را نمناک کند و این اتفاق اجتناب‌ناپذیر است. چشمه ناگزیر از خره، علف و هرزآب است. مقصودم از این حرف این است که برخی از امور در ذات خود اتفاقاتی در بردارند که به حواشی معروف است. حواشی طبعاً از سینما جدا نیست. اما دقیقاً همه‌چیز بستگی به خود فرد دارد که تا چه حد خودش از این حواشی استقبال کند یا به دنبالش برود. تصور نکندیم این حواشی فقط در عالم سینماست، دنیای شعر و شاعری هم حواشی نازل بسیاری دارد که حتی در موارد بسیاری بازنارنده است. من همواره از حواشی پرهیز داشتم و دوست داشتم به کار خودم برسم، امیدوارم در سینما نیز همین‌طور باشم.

❧ هم‌دوره‌های شما در کلاس‌های آناهیتا چه کسانی بودند؟

با آقای ناصر حسینی، کارگردان و مترجم آثار آلمانی، فریدون فریاد، سودابه اسکویی، هژیرآزاد و... ارتباط نزدیک‌تری داشتم.

❧ به‌نظر می‌رسد سینما برای شما اتفاق جدی‌تری شده است و صرفاً به آن از جنبه سرگرمی یا شغل دوم نگاه نمی‌کنید. نقطه‌نظراتی که تاکنون از اهالی سینما درباره حضورتان در سینما دریافت کرده‌اید چطور بوده؟

طبعاً بازیگری برای من از این به‌بعد شغل دوم نیست. چیزی است مثل شعر؛ امری که اگر جدی گرفته شود در درجه اول زندگی قرار می‌گیرد. من در سینما به‌عنوان یک شاعر نایامده‌ام و نمی‌خواهم شعرم ابزاری برای سینما باشد. سینما عرصه تازه‌ای است که به‌نظر می‌رسد آرام‌آرام برای من دارد همان جذابیت شعر را پیدا می‌کند. خوشبختانه دوستان به من لطف زیادی داشتند و همیشه انرژی مثبتی را از آنها دریافت کرده‌ام و خوشحالم که تا به اینجا حضورم راضی‌کننده بوده است.

❧ فکر می‌کنید بتوانید ادامه حرف‌هایتان در شعر را در سینما دنبال کنید؟ امیدوارم، من طرفدار آثاری هستم که هم عامه مردم و هم خواص با آن همدلی داشته باشند و درعین‌حال تمامی عناصر خلاقانه نیز در کار مستتر باشد. مثلاً هنوز هم هیچ‌کاد طرفداران بسیاری دارد. زیبایی آثار او به این دلیل است که در عین داشتن عناصر هنرمندانه و خلاقانه، با عموم مخاطبان ارتباط برقرار می‌کند. من طرفدار آثار پیچیده نیستم. دوست دارم مردم حرفم را بفهمند.

❧ الان بعد از گذشت مدت‌زمان زیادی از ساخت فیلم بهتر می‌توانید این اثر را قضاوت کنید. تا چه حد از نتیجه کارتان راضی هستید و اصلا نکته‌ای هست که فکر کنید اگر این فیلم دوباره ساخته می‌شد دوست داشتید این نکته را تغییر دهید؟

من به‌تازگی فیلم‌ساز را ندیده‌ام و طبیعتاً هنوز نظری ندارم. اما من معمولا همیشه پس از انتشار کارم فکر می‌کنم کاش فلان جای کار را بهتر می‌نوشتم. هرگز تمام‌وکمال از کارهایم راضی نیستم.

❧ «پنج تا پنج» را برای کسانی که این فیلم را ندیده‌اند چطور معرفی می‌کنید؟ این فیلم نشان می‌دهد که در نهایت همه‌چیز بازی است. اینکه ممکن است در بازی هم دچار مشکلی شوی که حتی فکشر را نمی‌کردی. بنابراین قبل از شروع همکاری باید به عاقبتش فکر کرد. دیدن این فیلم را توصیه می‌کنم و امیدوارم از آن لذت ببرند.

مناسب باشد، بلندگوی مجموعه‌ای از شعارها، آسیب‌ها و آرمان‌ها شده است و در همین موارد هم فیلمی می‌شود فاقد ارزش هنری و زیباشناختی، زیرا فیلم قصه‌ها، نه برخلاف نامش از قصه‌ای کلاسیک برخوردار است تا مخاطب را تا پایان مشتاق نگه دارد و نه از آنچنان بداعت و نوآوری فرمالی برخوردار است تا با اتکا به آن، بتوان قصه‌ها را در فرم روایت، فیلمی آوانگارد به‌حساب آورد.

در اینکه گذشتن و نداشتن قصه به‌تنهایی حُسن و عیب محسوب نمی‌شود، شکی نیست. مثل ریتم، که تند و کندبودنش به‌تنهایی بی‌معنا و فاقد ارزش زیباشناختی و فقط در کلیت فیلم است که زشتی یا زیباییِ خودش را نشان می‌دهد. چه بسیار فیلم‌هایی که قصه کلاسیک نداشتند، ولی ماندگار و موفق بودند و چه بسیار فیلم‌هایی که قصه‌پردازی کلاسیک را نداشتند، اما نه موفق بودند و نه ماندگار. قصه هم، مثل کاراکتر و مثل ریتم، بسته به نوع استفاده‌ای که قرار است از آن شود، مهم و ارزشمند جلوه می‌کند. بنابراین با این سخن «جان لستر» نمی‌توان موافق بود وقتی که می‌گوید: «اگر قصه خوبی نداری، فیلمت را شروع نکن». بلکه برعکس، به‌عنوان یک قاعده روش‌شناختی، باید بدانیم: «همان‌طور که موضوع مهم، هیچ فیلمی را مهم نمی‌کند، شعار ارزشمند، هیچ فیلمی را ارزشمند نمی‌کند، دیالوگ‌های زیبا، هیچ فیلمی را زیبا نمی‌کند، به‌همین‌ترتیب، قصه خوب هم، باعث خوب‌بودن هیچ فیلمی نمی‌شود. آنچه فیلمی را هنری و زیبا می‌کند، نگاه و منظر زیباشناختی، روایت زیبا و قاب‌بندی‌های زیبایی است که در یک ریتم مناسب (و البته زیبا) نمایش داده می‌شوند؛ چه با قصه، چه بدون قصه». فیلم قصه‌ها فاقد این موارد و رها از این قاعده روش‌شناختی است.
بالین‌حال، دریافت جایزه از جشنواره جهانی ونیز توسط فیلم قصه‌ها، به‌ویژه در زمانی که سینمای ایران در تسلط انواع شبه‌فیلم‌هاست و جامعه ایران نیز نیازمند تجربه مدنی «حضور در گستره بین‌المللی» است، مغتنم است.

فیلم قصه‌ها هرچند در حد و اندازه‌های یک فیلم درخشان و آوانگارد نیست و هر چند فاقد حرف تازه است، اما از منظر زیباشناسی روایت کاراکترهای سینماییِ خاطره‌انگیز و نیز از منظر اشاراتِ نشانه‌شناختی به آسیب‌های زیستی مخاطبان، فیلمی دبدینی است.

فستیوال

تجلیل از «مرضیه برومند» در جشن حافظ

شرق: تندیس حافظ یک عمر فعالیت هنری پانزدهمین جشن حافظ، به مرضیه برومند تعلق می‌گیرد. این تندیس، تقدیر از کارگردانی است که در طول این سه دهه برای کودکان و بزرگ‌ترهایشان رؤیاهای شیرینی به تصویر کشیده و آنها را سرگرم کرده است.در دوره‌های قبلی جشن حافظ (دنیای تصویر) جایزه یک عمر فعالیت هنری به این چهره‌ها اهدا شده بود؛ سعید پورصمیمی، نعمت حقیقی، مسعود کیمیایی، ساموئل خاچیکیان، ناصر تقوایی، حمیده خیرآبادی، مهدی فتحی، ناصر تهماسب، عزت‌الله انتظامی، داریوش مهرجویی، جمشید مشایخی، منوچهر اسماعیلی، سعید راد و عبدالله اسکندری.جشن حافظ» که گفته می‌شود تنها جشن خصوصی سینما و تلویزیون ایران است، امسال ۲۶ خرداد برگزار خواهد شد.مرضیه برومند متولد خرداد ۱۳۳۰ و فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. کارش را با بازیگری در تئاتر شروع کرد و بعد به تلویزیون رفت.از سال ۱۳۴۷ در تلویزیون عروسگردانی و بازیگری را تجربه کرد. اولین حضورش در سینما مربوط به بازی در فیلم «دایره مینا»، ساخته داریوش مهرجویی، (۱۳۵۳) است.بعد از انقلاب اسلامی، کارگردانی را با کارهای تلویزیونی عروسکی در دهه ۶۰ شروع کرد

و مجموعه «مدرسه موش‌ها» با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد که فیلم سینمایی اش را هم ساختند.در دهه ۷۰ چند سریال محبوب کودک و کمدی ساخت که با استقبال روبه‌رو شد. مهم‌ترینشان که در ذهن مردم باقی مانده، «آرابشگاه زیبا» است. فیلم کودک «الو الو! من جوجوام» را هم در همان سال‌ها کارگردانی کرد.در دهه ۸۰ فیلم سینمایی «مربای شیرین» را ساخت و بیشتر تمرکزش را روی سریال‌های تلویزیونی با مایه‌های کم‌دی گذاشت.آخرین سریالی که ساخته، «آپ‌پریا» است که دو سال پیش از تلویزیون پخش شد و بعد رفت سراغ پروژه پروسوصدای «شهر موش‌ها ۲»؛ فیلمی که با فروش بالای ۱۲ میلیاردتومان، تبدیل به پرفروش‌ترین فیلم سال گذشته و تاریخ سینمای ایران شد.

معکب سفید

● شرق: نمایشگاه کتاب تخصصی ادبیات، روز چهارشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۴، در محل کانون ادبیات ایران برپا می‌شود. انجمن ادبی «بوطیقا»، که مشابه این نمایشگاه را در سال‌های گذشته با حضور و استقبال شاعران، نویسندگان و ناشران ادبی در تهران ترتیب داده بود، این‌بار با همکاری کانون ادبیات ایران و با هدف فراهم‌کردن دیدار مستقیم پدیدآورندگان با مخاطبان آثار خود، دور جدید آن را برگزار می‌کند. صاحبان آثار و ناشران علاقه‌مند، به‌ویژه آنها که نتوانستند در نمایشگاه کتاب تهران حضور داشته باشند، از ساعت ۱۰ تا ۲۱ روز چهارشنبه می‌توانند کتاب‌های خود را به‌طور مستقیم به مخاطبان عرضه کنند. همچنین مخاطبان علاقه‌مند، می‌توانند کتاب‌های موردنظر خود را با امضای مؤلفان حاضر، تهیه کنند. استفاده از فضای نمایشگاه رایگان است و کتاب‌ها با تخفیف حداقل ۱۰ درصد به مخاطبان عرضه می‌شوند. برگزاری نشست ادبی بوطیقا شعرخوانی علاقه‌مندان -از ساعت ۱۷ تا ۲۰- از برنامه‌های جنبی این نمایشگاه تخصصی کتاب است. علاقه‌مندان به شرکت در این رویداد فرهنگی، می‌توانند روز چهارشنبه ۲۰ خرداد، به کانون ادبیات ایران، واقع در خیابان مفتح، روبه‌روی ورزشگاه شیرویدی، خیابان اردلان، شماره ۲۵ (نرسیده به باغ خانه هنرمندان) مراجعه کنند.

معکب سفید

«مهرساخته‌هایی از سیم وزر و سنگ» درمس نگار

شرق: گالری مس نگار نمایشگاهی با عنوان «مهرساخته‌هایی از سیم و زر و سنگ» بایرومن هنر طراحی و ساخت زیورآلات برپا خواهد کرد. در این نمایشگاه سهروزه که از روز پنجشنبه بیست‌ویکم خرداد افتتاح خواهد شد، زیورآلات طراحی‌شده و دست‌ساخته لادن کمالی‌آزاد و بانی اخوند به نمایش گذاشته خواهند شد. نمایشگاه «مهرساخته‌هایی از سیم و زر و سنگ» سومین نمایشگاه آثار لادن کمالی‌آزاد و دخترش بانی اخوند است که هنر طراحی و ساخت زیورآلات را به مهر مادری و دخترِ و محبتی که پیوندشان داده می‌آیزند. آنچه این آثار را متمایز می‌کند، جزئیات آنها در طراحی و اجراست که همه نمادِی از وقار، متانت، طرف‌افتا و وارستگی بانوان ایرانی هستند. آثار ارائه‌شده در این نمایشگاه، بسیار ظریف و بی‌نقص ساخته شده‌اند و طرح آنها هم، ملهم است از نقش و نشان‌هایی از دل طبیعت و طرح‌ها و الگوهای بصری اصیل ایرانی که شیوه خاصِ این دو بانوی هنرمند در طراحیِ «مهرساخته‌هایی از سیم و زر و سنگ» بیست‌ویکم خرداد است. از ساعت ۱۶:۳۰ افتتاح شده و به مدت سه روز در گالری مس نگار واقع در مجتمع پارک پرنس، واحد تجاری شماره پنج و به نشانی تهران، خیابان ملاصدرا، خیابان شیرازشمالی، کوچه حکیم اعظم، برپا خواهد بود.

تماشاخانه

«پلیس»، از وطن‌زاتارزدی

دیالوگ‌های متن اما بسیار دقیق و مینیاتوری کار شده است و تلاش تصنعی برای جذاب‌شدنشان دیده نمی‌شود و این ویژگی در میان متون انتقادی- سیاسی کمیاب و نادر است. همین مورد یکی از وجوه جذاب این متن نمایشی است که می‌تواند عیوب پنهان ایدئولوژیک آن را بپوشاند.

تحلیل و نقد اجرا

هرچند متن نمایش تحت‌تأثیر خصلت ایدئولوژیک آن، با شعار«زنده باد آزادی» تمام می‌شود، ولی به‌نظر می‌رسد این پایان‌بندی شعاری بیشتر مناسب دوران نگارش متن است تا دوران معاصر. به همین دلیل چنین به‌نظر می‌رسد که درست‌تر این است که پایان‌بندی دیگری که مناسب دوران معاصر باشد در نمایش اجرا شود، چیزی که اتفاقاً در اجرای فعلی پلیس، اتفاق افتاده و نمایش، شاهد یک پایان‌بندی ابتکاری و جدید شده است. یک پایان‌بندی که در آن فرد زندانی با فریادش، صحنه را (و در واقع زندان را) ترک می‌کند. پایان‌بندی‌ای که یادآور پایان زیبای فیلم «دیوانه از قفس پرید» است. این پایان‌بندی از یک‌سو نگاهی انتقادی به متن دارد و از دیگرسو باعث می‌شود مضمون نمایش بهتر و بیشتر دیده شود، همان مضمونی که در آن کاراکترهای نمایش با بلاهت تمام دوبه‌دو باهم درگیر شده و هر یک دیگری را به توطئه علیه دیگری متهم می‌کند. به این ترتیب همه‌مه صدای کاراکترها که نمادی از بلاهت ساختاری آنها و در واقع نمادی از بلاهت ساختاری قدرت‌های سیاسی معاصر در جوامع بسته است، در صدای موسیقی و در فریادهای زندانی، فید می‌شود. برخی بخش‌های بازیگری بازیگران نیز نیازمند روتوش بیشتری است. به‌ویژه آن هنگام که دیالوگ‌های پلیس و فرد زندانی به اوج خود می‌رسند، حالت پینگ‌پنگی پیدا می‌کنند که شایسته یک نمایش حرفه‌ای نیست.
بالین‌حال، میزاسنس مناسب و صحنه‌آرایی مینی‌مالیستی، به نمایش پلیس قدرت بصری جذابی می‌دهد. پلیس، از متن‌های هوشمندانه‌ای است که تئاتر فرسوده امروز ایران به آن و امثال آن بسیار نیازمند است.



تهران میزبان نمایشگاه تخصصی کتاب‌های ادبی

● شرق: نمایشگاه کتاب تخصصی ادبیات، روز چهارشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۴، در محل کانون ادبیات ایران برپا می‌شود. انجمن ادبی «بوطیقا»، که مشابه این نمایشگاه را در سال‌های گذشته با حضور و استقبال شاعران، نویسندگان و ناشران ادبی در تهران ترتیب داده بود، این‌بار با همکاری کانون ادبیات ایران و با هدف فراهم‌کردن دیدار مستقیم پدیدآورندگان با مخاطبان آثار خود، دور جدید آن را برگزار می‌کند. صاحبان آثار و ناشران علاقه‌مند، به‌ویژه آنها که نتوانستند در نمایشگاه کتاب تهران حضور داشته باشند، از ساعت ۱۰ تا ۲۱ روز چهارشنبه می‌توانند کتاب‌های خود را به‌طور مستقیم به مخاطبان عرضه کنند. همچنین مخاطبان علاقه‌مند، می‌توانند کتاب‌های موردنظر خود را با امضای مؤلفان حاضر، تهیه کنند. استفاده از فضای نمایشگاه رایگان است و کتاب‌ها با تخفیف حداقل ۱۰ درصد به مخاطبان عرضه می‌شوند. برگزاری نشست ادبی بوطیقا شعرخوانی علاقه‌مندان -از ساعت ۱۷ تا ۲۰- از برنامه‌های جنبی این نمایشگاه تخصصی کتاب است. علاقه‌مندان به شرکت در این رویداد فرهنگی، می‌توانند روز چهارشنبه ۲۰ خرداد، به کانون ادبیات ایران، واقع در خیابان مفتح، روبه‌روی ورزشگاه شیرویدی، خیابان اردلان، شماره ۲۵ (نرسیده به باغ خانه هنرمندان) مراجعه کنند.

هیچ پروژه‌ای را به‌تنهایی انجام نمی‌دهم

❧ روش کار شما در دفترتان چطور است؛ چون گفته‌اید تخصص‌ها جدا هستند....

سال ۱۹۸۹ که کارم را شروع کردم، عقیده‌ام این بود که گرافیک را با معماری و طراحی شهری و دوبعدی و سه‌بعدی ترکیب کنم. نه اینکه بخواهم گرافیک را گسترش دهم، بلکه بتوانم در این زمینه‌ها کار کنم. با اینکه در پاریس هستم، الان کسانی در استودیو من مشغول هستند که فقط فرانسوی با فقط طراح گرافیک نیستند. آنها آقا‌بان و خانم‌هایی از کشورها و فرهنگ‌های مختلف هستند و این تنها راهی است که می‌توان به‌وسیله آن بر روزمرگی‌های کار غلبه کرد. ما پنج شاخه اختصاصی برای کار تعریف کرده‌ایم؛ طراحی گرافیک سنتی و کلاسیک، طراحی هویت بصری و نشانه‌ها، طراحی فضاهای نمایشگاهی، طراحی محیطی، تکنولوژی و قسمت کوچک و مهم رسانه‌های جدید که در این مورد تخصص نداریم، ولی در بخش‌های دیگر به آن توجه می‌کنیم. در دفتر ما کار به شکل گروهی انجام می‌شود و مثلاً نیروی دوبعدی کار کنار سه‌بعدی‌کار قرار می‌گیرد. براساس نیازی که در پروژه داریم وقتی ایده و زبان تصویری کار شکل می‌گیرد، حضور من گیرک می‌شود و بخش اصلی را به همکاران می‌سپارم. در دفتر ما کار واقعاً به‌صورت گروهی انجام می‌شود، شیوه بینک‌پنگ است و وقت‌برگشت دارد یا من سعی نمی‌کنم مثل رهبر ارکستر عمل کنم و هیچ پروژه‌ای را به‌تنهایی انجام نمی‌دهم. این همکاری و دریافت نظر دیگران خیلی مهم است، چون هر کسی که در پروژه کار می‌کند، ممکن است نگاه جدیدی داشته باشد.

❧ گرافیک اطلاع‌رسان شهر تهران را چطور رده‌یاد و فکر می‌کنید به‌عنوان یک رسانه، چه راهکاری می‌توانیم داشته باشیم؟ واقعیت این است که به‌اندازه کافی با تهران آشنا نشده و آن را نشان نمی‌دهم. این دامن بعضی چیزها در این شهر جالب است و فکر می‌کنم این شهر محله‌های مختلف دارد؛ مهم است که بتوان هرکدام را خیلی خوب معرفی کرد و در حالی که تفاوت‌های آنها را نشان می‌دهیم. کار هم فرا گرفتن‌شان را هم توضیح دهیم، مثلاً همین الان مشغول پروژه‌ای در اسپانیا هستیم. در این پروژه باید محله‌های مختلف مادرید را به شکلی معرفی کنیم که هویت خود را حفظ کنند تا گردشگران قادر به محله‌ها و بخش‌های معروف و موزه‌ها نروند.